

بخش اول این مقاله در شماره بیستم خردنامه همشهری (ویژه‌نامه فینیسیم - ۲) به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله آسیب‌های مورد نظر در حوزه زنان را در چهار قلمرو «حوزه‌های علمی»، «دستگاه‌های دولتی»، «جامعه کارشناسی» و «نهادهای زنان» بررسی کرده است. در بخش پایانی مقاله، با پی گرفتن مطالب مربوط به محور «دستگاه‌های دولتی»، به دو قلمرو پایانی پرداخته می‌شود.

۴. ضعف در نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی

در تحلیل عملکرد دستگاه برنامه‌ریزی کشور در دو دهه اخیر، سه اشکال عمده جلب نظر می‌کند: تصمیم‌گیری روزانه و بدون تأمل، کارشناسی در بحران و عدم نگاه مجموع‌نگر به مسائل زنان. روزانه بودن تصمیمات به این معناست که با توجه به نبودن مجموعه کارشناسی ثابت، که استراتژی درازمدت نظام را در عرصه‌های مختلف تبیین کند، عمر قانون‌گذاری در کشور ما تا حدودی متناسب با عمر دوران نمایندگی مجلس یا تصدی وزارت است.

«کارشناسی در بحران» به این نکته اشاره دارد که متأسفانه متصدیان تصمیم‌گیری ما مهم‌ترین تصمیمات را در بحرانی‌ترین شرایط می‌گیرند، در حالی که ویژگی کارشناسی دقیق آن است که در آرامش فکری و روحی و مبتنی بر اطلاعات جامع انجام گیرد. به علاوه، به دلیل جزئی‌نگری و موضوع‌محوری، چنان‌که باید، به مسائل مرتبط با موضوع اصلی توجه نمی‌شود و برنامه‌هایی که به عنوان حمایت از زنان به تصویب می‌رسند، خود نارسایی‌هایی را در پی دارد. برای مثال، در چند سال گذشته شاهد اصلاح قوانین به نفع زنان بوده‌ایم. طرح محاسبه مهریه به نرخ روز، محاسبه اجرت‌المثل دوران زناشویی در صورت اقدام به طلاق، طرح انتقال نیمی از دارایی‌هایی که شوهر در ایام تشکیل خانواده کسب کرده است، از این موارد است.

۵. عدم تبیین سیاست خارجی نظام

با گذشت بیش از دو دهه از استقرار نظام اسلامی و بیش از یک دهه از برنامه‌های توسعه، هنوز پاسخی مناسب به این سؤال داده نشده است که نظام اسلامی در سیاست خارجی خود و در تعامل با دستگاه‌های بین‌المللی و روند حاکم بر روابط، چه موضعی را باید اتخاذ کند؟

واقعیت موجود بیان‌گر ناهماهنگی در عرصه سیاست خارجی است. برای مثال در نیمه دوم سال ۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی، الحاق ایران به معاهده «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را مردود دانست، در حالی که در سال ۱۳۷۸ در گزارش برخی نهادهای دولتی سخن از امکان الحاق ایران به این معاهده مطرح شده است و عملکرد بین‌المللی ما در بخش زنان نشان از نوعی همگرایی با نظام حاکم بر روابط بین‌الملل و ورود در چارچوب ادبیات مورد بحث آنان و قبول کلیت طرح‌های ارائه شده توسط آنان دارد.

۶. شعارزدگی

متأسفانه گاه موضوع زنان ابزاری برای ارتقای جایگاه و محبوبیت اجتماعی اشخاص و گروه‌ها شده است. عده‌ای - هرچند اندک - که سوار شدن بر موج تمایلات اجتماعی را سکوی پرتاب خود می‌دانند، شعارهای زیبا و دل‌فریب را بدون توجه به امکانات و ظرفیت‌های موجود در جامعه سر می‌دهند و پس از نیل به هدف موردنظر، درصدد پاسخ به انتظارات اجتماعی‌ای بر می‌آیند و چون کارشناسی‌های لازم را انجام نداده‌اند و از طرفی آستانه انتظارات را بالا برده‌اند، به اتخاذ مواضع ناصحیح بسنده می‌کنند.

ج. جامعه کارشناسی

ضعف دستگاه کارشناسی کشور را، که در مسائل زنان تأثیرگذار و حائز اهمیت است، چنین می‌توان برشمرد:

۱. کارشناسی مصرف‌زده

متأسفانه جامعه کارشناسی در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران، بیشتر مصرف‌کننده اطلاعات و تحلیل‌اند. یکی از علل مصرف‌گرایی کارشناسی آن است که تولید اندیشه، به دلیل آن‌که نیازمند صرف زمان بسیار و فراگیری مقدمات زیادی است، بسیار پرهزینه است و کشورهای جهان سوم حاضر نیستند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ را به بخش تولید اندیشه و خلاقیت‌ها هدایت کنند.

علت دوم آن است که سیاست‌گذاران فرهنگی کشور از یک سو، و

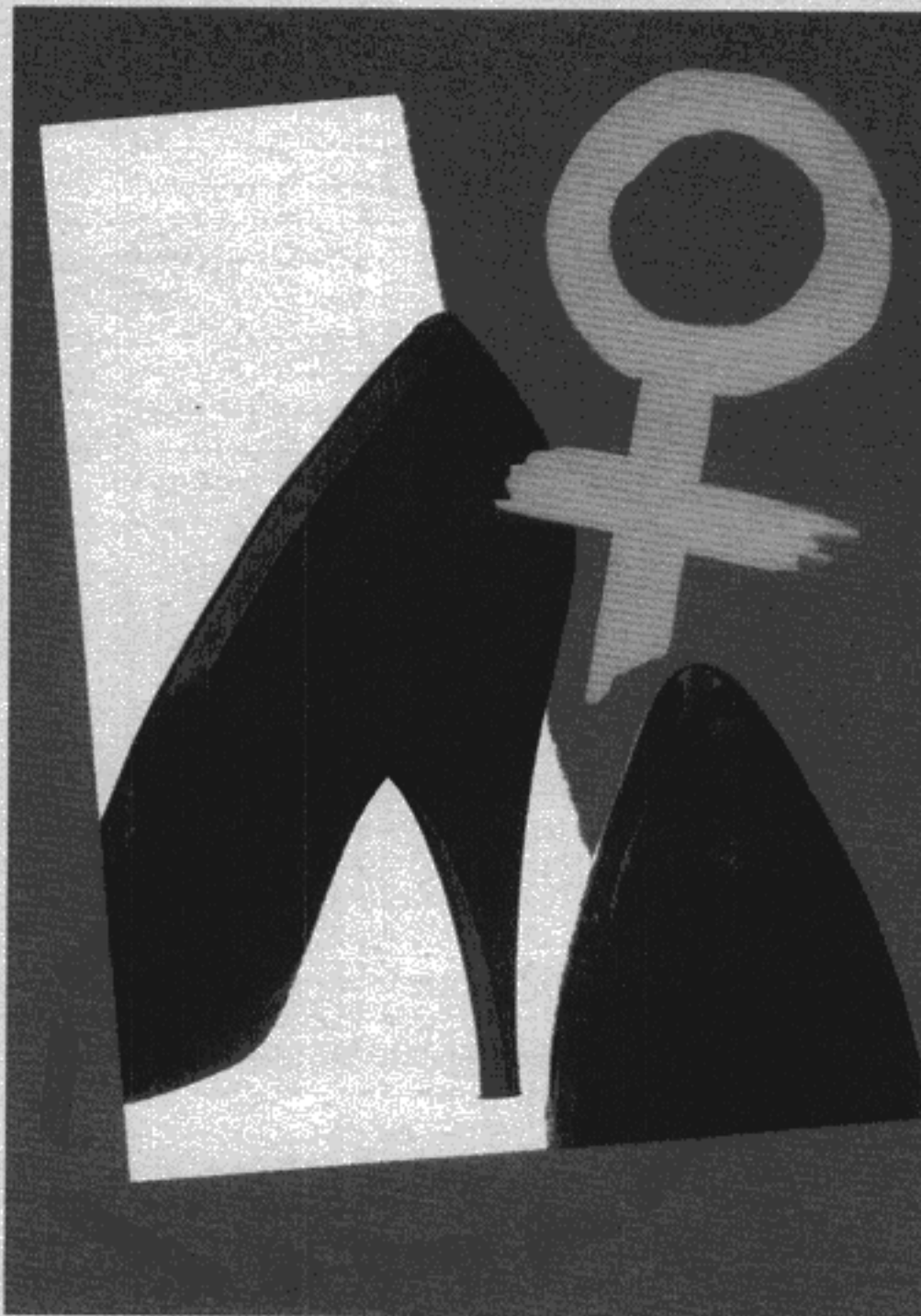
افکار عمومی از سوی دیگر - که تحقیقات آزمایش شده‌ای را که در آزمون و خطاها کارآیی نسبی خود را نشان داده است، در کنار خود می‌بینند - حاضر به تحمل آزمون و خطا در پی‌گیری نظریات تولید داخلی نیستند. می‌توان نتایج حاصل از مصرف‌زدگی را در کارشناسی‌های حقوقی انجام شده در کشور ردگیری کرد. مطالعه آثار قلمی و تأمل در سخن حقوق‌دانانی که به نقد قانون مدنی و قوانین دیگر مربوط به زنان همت کرده‌اند، نشان می‌دهد که دو مطلب مهم را پیش فرض نقد قوانین قرار داده‌اند: یکی از این دو مطلب «محوریت عرف در جعل قوانین اجتماعی» است و دیگری «لزوم تشابه میان زن و مرد در جعل قوانین».

اعتماد به همه بافته‌های دیگران، بدون احتمال خطاپذیری و کاوش در مقدمات و پیش فرض‌های موضوع، تا به آن جا پیش می‌رود که عدالت به معنای عرفی و زمان‌مند آن به عنوان ملاک جعل قوانین و حتی‌گزینش و اصلاح احکام شرعی پیشنهاد می‌گردد و آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که چرا بسیاری از احکام صریح قرآن با عدالت، به معنای عرف پسند امروزی آن، یعنی مساوات، منطبق نیست؟! از زاویه‌ای دیگر می‌توانیم به نقد کارشناسی‌های انجام شده در این باره بپردازیم. این کارشناسی‌ها همگی بر مبنای دیدگاه تشابه‌نگر و مبتنی بر مساوات شکل گرفته است که از دیدگاه دینی قابل تأیید نیست. خداوند، موجودات جهان را، متناسب با انتظاراتی که از آنان داشته، بهره‌داده است.

آسیب‌شناسی اصلاحات در حوزه زنان

(بخش پایانی)

محمد رضا زیبایی نژاد



تمام انسان‌ها با برخورداری از عناصر مهم اختیار و اراده، عقل، قدرت و علم، متناسب با هدفی بزرگ سازمان‌دهی شده‌اند. اما تفاوت استعدادی آدمیان در حیات اجتماعی زمینه‌ساز انتظارات مختلفی از آنان بوده است. در این نگاه، تفاوت‌های زن و مرد، هم در استعدادها و هم در انتظارات، منطقی و منطبق بر عدالت است و اجرای مساوات و تنظیم نقش‌های برابر برای زن و مرد به منزله بی‌توجهی به ویژگی‌های خاص و انتظارات ویژه از دو جنس است. در این نگاه، نقش همسری و مادری برای زن نقشی بی‌بدیل است که باید با آموزش و پرورش خاص، دختران را برای ایفای چنین نقشی تجهیز نمود.

۲. سطحی‌نگری

سطحی‌نگری، کارشناس مسائل زنان را - که باید در موضع تولید اندیشه و تحلیل و هدایت جریان‌های فکری و اجتماعی به ایفای نقش بپردازد - به عوام زدگی سوق می‌دهد. ارتباط با برخی کارشناسان، نشان از این واقعیت تلخ دارد که گاه مطبوعات ژورنالیستی و غیرتخصصی، مسئله اولویت‌ها و مشکلات را برای این قشر فرهیخته ترسیم می‌کنند، مطبوعاتی که گاه از کارشناسی و تخصص لازم بی‌بهره‌اند و گاه مسائل معیشتی، آنان را به طرح مسائل جذاب و پُرزان و آب‌سوق می‌دهد.

۳. تخصص‌زدگی

توسعه علوم بشری نیاز به طبقه‌بندی علوم و تخصصی شدن آن را مبرهن کرده است. با وجود این، بیگانگی متخصصان یک رشته از اصول موضوعه آن علم و مبانی معادلات ارائه شده در آن بسیار مشکل‌زا بوده است. امروزه یکی از معضلات جامعه کارشناسی کم‌توجهی به پشتوانه‌های نظری معادلات علمی و گاه خدشه‌ناپذیر و علمی دانستن همه پیش فرض‌هاست، در حالی که بسیاری از این معادلات براساس نظریات فلسفی مکاتب و دیدگاه‌های مختلف شکل گرفته است. امروزه حقوق‌دانان ما با پذیرش پیش فرضی به «تام حقوق طبیعی و انسانی» به تحلیل قوانین موجود و معاهدات بین‌المللی زنان می‌پردازد که این اصل در جای خود بحث و حدیث بسیار دارد و مبتنی بر برخی از دیدگاه‌های فلسفی است.

د. نهادهای زنان

در تحلیل وضعیت و جایگاه نهادهای زنان و آسیب‌شناسی آن‌ها به چند محور می‌توان توجه کرد:

۱. شکل‌گیری در بستری غیرطبیعی

اگر مسائل واقعی زنان جامعه ما و پیچیدگی این دسته از مسائل، حکومت و سازمان‌های فرهنگی را و می‌داشت تا به مسائل زنان با نگاهی تخصصی و سازمانی بنگرند، می‌توانستیم بستر شکل‌گیری این نهادها را طبیعی بدانیم؛ اما واقعیت آن است که در زمان پهلوی، متأثر از جریان‌های جهانی، نوعی نگرش خاص زنانه در جامعه ایجاد گردید و به تبع آن، سازمان‌های زنانه شکل گرفت.

پس از انقلاب هم تشکیل سازمان‌های زنانه، گام ناشی از تأثیرپذیری از جریان‌های بین‌المللی و تمایل سازمان‌مندی برای توسعه نهادهای دولتی و غیردولتی زنان و گاه ناشی از ایجاد جریانی در مقابل جریان اول، به دفاع از ارزش‌های از میان رفته یا دستخوش تغییر. در هر دو مورد توجه به مسائل واقعی زنان جامعه ما مسئله درجه دوم بوده است؛ دغدغه‌گرو اول، تحلیل مسائل زنان براساس الگوهای رایج جهانی و دغدغه‌گروه دوم مقابله با جریان‌های انحرافی بوده است و بالاخره خلأ وجود جریانی سالم، که به تحلیل مشکلات زنان جامعه فارغ از هیاهوهای مقطعی بپردازد، هم‌چنان باقی است.

۲. ضعف ارتباط با حوزه دین

در وضعیت طبیعی، نهادهای زنانه در کنار حوزه دین به نقش آفرینی در زمینه انتقال مسئله، موضوع شناسی و تبدیل ارزش‌ها به برنامه‌های عملی می‌پردازند. این مهم منوط به آن است که از سویی حوزه به مجرای تعریف شده در مورد مسائل زنان تمسک کند و نگاه خود را از «شبه‌شناسی» به «مشکل‌شناسی» ارتقا دهد و از سوی دیگر، نهادهای دولتی و غیردولتی زنان نگاه خود به حوزه‌های علوم دینی را اصلاح کنند. هر اکنون احساس می‌شود که برخی از گروه‌ها، که شعار کسب رهنمود از حوزه را می‌دهند، بیشتر درصدد کسب تأیید از حوزه‌اند، تا تصحیح عملکردها و کسب تکلیف؛ به این معنی که خود به نتیجه رسیده‌اند و در میان حوزویان به دنبال شخص یا اشخاصی می‌گردند که بر نظریات آن‌ها صحه گذارد.

۳. ضعف اطلاعات و تحلیل‌ها

جنب و جوش حاصل از فرارسیدن کنفرانس جهانی پکن + ۵ و شرکت برخی نهادهای زنان، زمینه‌ای را برای آشنایی بیشتر با نمایندگان آنان فراهم ساخت. اطلاعات به دست آمده از این خواهران، اطلاعات قبلی در مورد خواهران شرکت‌کننده در پکن را تأیید و کامل می‌کرد. این اطلاعات نشان از ضعف شدید علمی و اطلاعاتی گروه‌های شرکت‌کننده در پکن نیویورک داشت. به گزارش برخی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس پکن (۱۹۹۵) بهترین فرصت‌ها به دلیل بضاعت علمی اندک شرکت‌کنندگان ناشناسی آنان با این مجامع به هدر می‌رفت. تجربه ملاقات مستقیم با برخی دیگر نشان می‌داد که سابقه آشنایی با مباحث زنان را در حد مطالعه پند کتاب هم ندارند و برخورداری از زبان انگلیسی را شرط کافی برای حضور در مجامع بین‌المللی می‌دانند.

● گاه موضوع زنان، ابزاری برای ارتقای جایگاه و محبوبیت اجتماعی اشخاص و گروه‌ها شده است. عده‌ای که سوار شدن بر موج تمایلات اجتماعی را سکوی پرتاب خود می‌دانند شعارهای زیبا را بدون توجه به امکانات در جامعه سر می‌دهند